

ذکرِ اہلِ حبوشان

(ترجمہ از نگار شاعرانہ)

برکوش

موسی الرضا لفظری

سرشناسه:	نظری، موسی‌الرضا، ۱۳۴۹ -
عنوان و نام پدیدآور:	نامه‌ی اهل خبوشان: (قوچان از نگاه شاعران) / به کوشش موسی‌الرضا نظری.
مشخصات نشر:	قوچان: انتشارات خبوشان، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری:	ح، ۶۵ ص.
شابک:	۹۷۸-۶۰۰-۹۱۶۵۰-۶-۳
وضعیت فهرست‌نویسی:	فیا
یادداشت:	کتابنامه به صورت زیرنویس.
عنوان دیگر:	قوچان از نگاه شاعران.
موضوع:	شعر فارسی - ایران - قوچان - قرن ۱۴ - مجموعه‌ها
موضوع:	Persian poetry -- Iran -- Quchan -- 20th century -- Collections
موضوع:	شعر فارسی - قرن ۱۴ - مجموعه‌ها
موضوع:	Persian poetry -- 20th century -- Collections
موضوع:	قوچان - شعر
موضوع:	Quchan (Iran) -- Poetry
رده‌بندی کنگره:	۱۳۹۶ ن ۹۷۷/۹ PIR
رده‌بندی دی.سی.:	۸۵ ۶۲ ۸
شماره کتابشناسی ملی:	۴۶۸۴۶

شناسنامه کتاب

عنوان کتاب: نامه‌ی اهل خبوشان (قوچان از نگاه شاعران)

گردآورنده: موسی‌الرضا نظری

صفحه‌آرا و طراح جلد: امین هراتی

شمارگان: ۲۰۰۰ جلد

سال انتشار: ۱۳۹۶

قطع: وزیری

لیتوگرافی و چاپ: طاهر قم

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۷۶۹۰-۹-۶

قیمت: ۵۰۰۰ تومان

نشانی: قوچان - بازار مشهد، بعد از چهارراه دوم، طبقه فوقانی فیزیوتراپی توکل.

سامانه پیامکی: ۵۰۰۱۳۳۳۲۴۶۱۴۵

تلفن: ۴۷۲۴۶۱۴۵ (۰۵۱)



www.khabushan.ir

-تمام حقوق برای انتشارات خبوشان محفوظ است-

فهرست مطالب

- پیش سخن..... الف
- ۱..... سرود قوچان/جلال ارمغان
- ۲..... خوبوشان نامه/موسی الزمنا نظری
- ۹..... خوبوشان/مهدی رحمانی
- ۱۴..... قوچان/شادروان فیض محمد فیضی
- ۱۹..... تو یادگار قرونی/شهره ای کهن/علی اکبر مروجان
- ۲۰..... شهر قوچان/احمد فلاحتی
- ۲۱..... شهر من قوچان/محمود صدیقی
- ۲۲..... شمشال/محمد رضا قصایان
- ۲۳..... در یک روز صبحگاهی قوچان/محمد حسن
- ۲۴..... برای شهر قوچان/مرضیه موقی شورچه
- ۲۵..... قوچان/امین مقدم
- ۲۶..... ای خوبوشان مهد مردان بصیر/گر جی
- ۲۷..... غزل مشنوی/منیژه پلنگ پوش
- ۲۸..... اشکم از غصه ای قوچان به دامان آید/کاظم کاظمی
- ۳۰..... مانده ام از تو چه گویم/علی جوان
- ۳۲..... این هر یک دروغ/شادروان میرزا علی رستگار
- ۳۴..... وضع قوچان/مهدی زادگانی
- ۳۵..... از یلاد دیگر این قوچان عقب افتاده است/قهرمانی
- ۳۶..... شعر فکاهی/فضول الشعرا

فهرست مطالب

۳۷	قسم / فضول الشعرا
۳۸	سیل کولون قوچون / سیدرجب چنی
۴۱	سیل قوچان / حسن حقی پریشان
۴۳	زلزله‌ی قوچان (۱۳۱۱ قمری) / حاج محمدتقی فانی قوچانی
۴۴	زلزله‌ی قیاجان (۱۳۱۱ قمری) / حاج محمدتقی فانی قوچانی
۴۵	قوچانی، سادروان میرزا علی رستگار
۴۹	بیا قوچون سیاحت، انوار / سیدرجب چنی
۵۱	به یاد قدیما / محمد جان
۵۴	گلایه / علی اکبر حسن زاده
۵۶	نکته‌ای در وصف قوچان / رضا محمد
۵۷	وازمای شهر کوچک خودمان / اعظم غلامیان اترآباد
۵۸	خوششان در شعر دیگر شاعران
۵۸	خراسان امروز
۵۹	چهار فصل در چهار شعر
۵۹	ترانه‌ی تولدات شهرها
۶۰	سرود محلی قوچان / قاسم نعمت پناه
۶۱	خانه‌ی خورشید / میثم وجدانی خوشانی
۶۲	منابع

پیش سخن

یک شهر به نظر کارشناسان و اهل فن موجودی است زنده و دائم در حال رشد و پویایی که گاه دچار مرگ و ایستایی نیز می‌شود. شهر را زلزله و سیل از بین می‌برد و شهری را شلختگی و بی‌نظمی و سوءمدیریت. همه این‌ها را دیده‌ایم و می‌بینیم و این «خود حقیقت نقد حال ماست»^۱ این‌ها که بر سر ما گذشته است، تاریخ اجتماعی شهر ماست و مردم از آن چه می‌دانند؟! قول آلدوس هاکسلی^۲، نویسنده انگلیسی (۱۹۰۴-۱۹۹۴ م.) بسیار تکان‌دهنده است که می‌گوید: «این که آدمیان از درس‌های تاریخ بی‌فایده نمی‌گیرند، مهم‌تر از همه درس‌هایی است که تاریخ باید به ما بیاموزد»^۳.

«خبوشان» در نظر ما همچون گذشته ولایتی است وسیع و برکشیده، به طول تقریبی ۴۰۰ کیلومتر که از رادکان توس شروع می‌شده است و تا اسفراین و حدنسا و حتی تا آن سوی بجنورد (مانه و سملقان) را شامل می‌شده است. این دشت وسیع و دره‌ی برکشیده که در بین کوه‌های هزارمسجد و کپه‌داغ (سمت راست جاده‌ی مشهد-بجنورد) و نیز بینالود و شاهجهان (سمت چپ جاده) واقع شده، یکی از نخستین منزلگاه‌های آریایی‌ها و پارتیان بوده است.

۱- مصرع معروفی است از مولانا در مثنوی که با اندکی تغییر آورده شده است.

2. Aldous Leonard Huxley (1894-1963)

۳- یوسفی، دکتر غلامحسین، چشمه‌ی روشن، انتشارات علمی، چاپ اول، تهران: ۱۳۶۹، ص ۱۶۸

قول استرابون^۱ است که می‌گوید: «ارشک از مردم سکایی بود و با طایفه‌ی خود در دره‌ی رود اترک می‌زیست.^۲ از این دشت وسیع و برکشیده در دوره‌ی اشکانیان با نام «آستون» یاد شده است و در دوره‌ی اسلامی، بدان «استوا» یعنی محلّ گردآمدن آس‌ها یا اسکیت‌ها (شاخه‌ای از سکا‌های آریایی) می‌گفته‌اند.^۳

ایزیدور خاراکسی^۴ مورّخ و جغرافی‌دان یونانی (۱۰۰ ق.م) در کتاب «چاپارخانه‌های پارت»/ statmes parth'q/ یا «ایستگاه‌های پارتی» (عنوان ترجمه شده) نخست‌بار از حدود استوا (آستون) چنین یاد می‌کند:

پس از آن [مصر] «آستون» (Astauena) که در فاصله‌ی شصت سوخونی [فرسنگی] قرار دارد، که در آن واژه «استا» یا «استگاه» (منزلگاه یا رباط) نیز وجود دارد. همچنین شهر «آساک» (Asaac) در آن جاست. در این شهر «آرشاک» (Arsaces) برای اولین بار تاجگذاری کرد و در همین جاست که از آس - ویدان آبهانی می‌شود.^۵

ایزیدور خاراکسی در اثر مذکور بند و کرانه‌ی غربی آستون را از شصت فرسنگی گرگان دانسته است که ما دلایلی بر صحت قیاس او داریم و آن را در مجموعه مقالات «خوشان‌نامه» اثبات نموده‌ایم. از این حدود وسیع در دوره‌ی اسلامی تنها در کتاب «تاریخ نیشابور» ابوعلی... حاکم نیشابوری (قسمت‌های برانگیخته مترجم) است که اطلاعات مهمی آمده است:

ولایت خوشان، و آن را استوا گفتندی تا حدّ نسا و تا اسفراین و ولایت... میان حدّ آن است. قرای کثیری کبیری معموره دارد. منابع و مراتع و مزارع بسیار دارد.^۶

1. Strabo (64 or 63 BC - c. 24 AD)

۲- استرابون، کتاب ۱۱، فصل ۹، بند ۲، به نقل از: مشکور، محمدجواد، پارتی‌ها یا پهلویان قدیم، ج ۱ (تاریخ سیاسی)، انتشارات دانشسرای عالی، تهران: ۱۳۵۰، ص ۱۰۷

۳- امان... قرشی «اوست» را در نام «استوا» مرکب از os-as می‌داند که با پسوند جمع قومی سکایی. -ata-st آمده است. (has.t-ava)

ر.ک: قرشی، امان... ایران نامک، ناشر: مؤلف، چاپ اول، تهران: ۱۳۷۳، ص ۱۲۴ و ۲۲۸

4. Isidorus Characenus (1st century BC and 1st century AD)

۵- ایزیدور خاراکسی، ایستگاه‌های پارتی، ترجمه: فیروز حسن‌عزیز، انتشارات گنجینه‌ی هنر و مؤسسه‌ی فرهنگی ایکوموس ایران و ... چاپ اول، تهران: ۱۳۹۰، ص ۱۸

۶- حاکم نیشابوری، ابوعلی... تاریخ نیشابور، ترجمه: محمد بن حسین خلیفه‌ی نیشابوری، به تصحیح دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی، انتشارات آگه، چاپ اول، تهران: ۱۳۷۵، ص ۲۱۶

که می‌گویند: مگر می‌شود از نو خوشانی بزرگ و آباد ساخت و طرحی نو در انداخت؟

در جواب افرادی با این طرز دید باید گفت و مثال زد که شهری همچون نیشابور نیز در طول تاریخ به جهت زلزله‌ها و حملات غزان و مغولان بارها و بارها خراب شد و از نو ساخته شد و عجیب این که این اواخر در تقسیمات کشوری سال ۱۳۱۶ ش. که کشور به شش استان تقسیم می‌شد^۱ و در قانون اصلاح تقسیمات کشوری مصوب ۱۳۱۶/۱۰/۱۹ (تقسیم کشور به ده استان) نیشابور از بخش‌های مشهد بود و قوچان یکی از شهرستان‌های هفتگانه‌ی خراسان بود^۲. این باعث دوام و پایداری نیشابور شد فرهنگ و پیشینه‌ی تاریخی آن بوده است.

«تاریخ نیشابور»^۳ آلفا حاکم نیشابوری (در بخش اضافات این کتاب) است که در حواشی «تاریخ نیشابور»^۴ (در تالیف حدود چهارصد هجری) آمده است:

«نیشابور از ابتدای بدو تا این وقت هیزده بار به زلزله خراب شده؛ بعد از آن نیز در زلزله‌ی سال ۵۵۵ هجری تنها قومی ماند که محله‌ی شادباخ رفتند و شهر را از نو بنا نهادند.^۵ بعد از حملات ویرانگر مغول به سال ۶۶۶ هجری نیز شهر دچار خرابی زلزله شد و تنها هفتاد کس به صحراها ماندند آن شهر سیم بنا نهادند.^۶»

از قضا آن نیز به تاریخ یکشنبه آخر جمادی الاول سال ۸۰۸ ق. در اثر زلزله خراب می‌شود.^۷

به گواهی منابعی چون «تاریخ یمنی»، نیشابور تا اواخر قرن چهارم هجده بار و بعد از آن به گواهی «تاریخ نیشابور» تا اوایل قرن نهم نیز سه بار کنونی^۸ شد و از نو ساخته شد. نیشابوری که می‌شناسیم حیات دوباره‌اش آیا نتیجه‌ی رنج و تلاش فرهنگ‌مداران و دانشوران آگاهش نبوده است که شمع جان سوختند تا کاخ فرهنگ و تاریخ این شهر را بنا کنند؟ آری، نیشابور از نو ساخته شد! نیشابوری که با ولایت‌های دوازده گانه‌اش به تعبیری

۱- قانون تقسیمات کشور و وظایف فرمانداران و بخشداران، مصوب شانزدهم آبان ۱۳۱۶، ماده‌ی ۲

۲- قانون اصلاح قانون تقسیمات استانی و کشوری، مصوب ۱۳۱۶/۱۰/۱۹

۳- تاریخ نیشابور، همان، ص ۲۲۰ و ۲۲۱

۴- همان، ص ۲۲۲

۵- همان، همان صفحه

خراسانی برای خود بوده است، هیچ گاه به مدد فکر و قلم اندیشمندانش قد خم نکرد.

حکایت شهر و ولایت ما نیز چنین است. خوبشانی گسترده و وسیع که تا پیش از مهاجرت به شهر جدید، اجزاء متشکله‌اش (سروالایت، میان‌ولایت و پایین‌ولایت) لااقل از صدر دوره‌ی اسلامی تا چند دهه پیش تثبیت شده بود و در شهر جدید نیز به امور اداری شهرهایی چون شیروان (بخش ۵ ثبت اسناد قوچان)، فاروج، درگز و حتی بجنورد (بخش ۷ ثبت اسناد قوچان) رسیدگی می‌شد.

شهر جدید بعد از ثبت امیرحسین خان به همت فرزند او محمدناصرخان بنا شد و محمدناصرخان و مسرّانمیده‌اش انصافاً در بنا و آبادی شهر کوشیدند؛ حمام سرکاری، حمام شاهزاده خانم در بازار شهر و کاروان‌سرای بازارچه‌ی حلب‌سازها از آثار دوران حکومت محمدناصرخان و نتیجه‌ی تدبیر مسرش بوده است که به مباشرت و کارپردازی حاج رجبعلی صراف‌زاده بنا شده‌اند. متأسفانه با تخریب عامدانه‌ی این آثار توسط مالکین جدید شهر، قوچان جدید چهره‌ی تاریخی خود را در غبار خرابه‌ها پوشانیده است. بعد از فوت محمدناصرخان، این شهر صحنه‌ی نزاع و کشاکش مدعیان حکومت شده بود. عبدالرضاخان به پشتوانه‌ی برخی دلالان حکومتی و پرداخت نفیسی، حکومت را در دست گرفت^۱ اما شهر دیگر وضع سابق را نداشت و بر اثر ضعف مدیریت و سوءتدبیر قلع شده بود^۲.

ما در این مختصر قصد بررسی علل و عوامل زوال و افول این شهر و حاکمانش را نداریم، بلکه برآنیم که بگوییم آخرین حاکمان بلامنازع این شهر اصحاب قلم و شاعران هستند و اگر بی‌انصافی نباشد شهر جدید هیچ حاکم و نماینده‌ی دلنشینی همچون قلم نداشته است که تا کنون بر دل‌ها فرمانروایی کند.

۱- جابانی، محمد، سرزمین و مردم قوچان، ج ۶ انتشارات سخن گستر، چاپ اول، مشهد: ۱۳۸۴، ص ۲۲ و ۲۳

۲- رک: مدیرالدیوان افشار، میرزا علی‌اکبرخان، تاریخ قوچان جدید، نسخه‌ی خطی آستان قدس رضوی، تاریخ کتابت ۱۳۲۵، ص ۲۳۶ و نیز ۲۵۷-۲۵۵

۳- رک: همان، صفحات ۲۵۷ به بعد